

پژوهشی در نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی و کاربرد آن در مطالعات مقایسه‌ای و مقابله‌ای زبانی

فریال طیبیان‌پور*

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

علیرضا ولی‌پور**

استاد تمام زبان و ادبیات روسی دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵، تاریخ تصویب: ۹۸/۱۰/۰۷، تاریخ چاپ: آبان ۱۳۹۸)

چکیده

در این مقاله به نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی زبان و کاربرد آن در پژوهش‌های مقایسه‌ای و به‌ویژه مقابله‌ای دو زبان در چارچوب دستور نقش‌گرا پرداخته شده است. این نگرش رویکردی براساس آرا و نظریات زبان‌شناسان روس و با ذکر نمونه‌هایی عملی از تحقیقات انجام شده آن‌ها صورت گرفته است. میدان‌های کاربردی - معنایی بر طبق تعریف به‌گروهی از واحدهای دستوری، واژگانی و یا ترکیبی گفته می‌شود که بر مبنای یک مقوله معنایی مشخص در یک گروه قرار گرفته‌اند و بر اساس کاربرد معنایی مشترکشان با یکدیگر در هم‌کنشی قرار دارند. در این مقاله به‌طور خاص میدان کاربردی - معنایی براساس مقوله معنایی «امکان» بررسی شده است.

هدف از این مقاله، نشان دادن کاربرد این نظریه در بررسی ابزارهای دستوری و واژگانی زبان برای بیان یک مقوله معنایی و نقش مهمی است که این نظریه می‌تواند در بررسی‌های درون زبانی، و در نهایت بین زبانی، ایفا کند و راهکارهای مناسبی برای بهینه‌سازی ویا تغییرروش‌های آموزش یک زبان خارجی به‌زبان‌آموزان آن را در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: دستور نقش‌گرا - مقوله معنایی - میدان‌های کاربردی - معنایی.

مقدمه:

نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی، نظریه‌ای مطرح شده در حیطه دستور کاربردی زبان می‌باشد. مفهوم «میدان» یکی از برجسته‌ترین فرادستاوردهای زبانشناسی قرن بیستم به‌شمار می‌آید که برای نخستین بار، به‌صورت نظری، توسط «بودن دکرتنه»^۱ و «فردینان دو سوسور»^۲ پا به‌عرصه ظهور گذاشت (نهریچ،^۳ ۲۰۱۱، ص ۸۴). در آغاز، مفهوم میدان گستردگی و تنوع کنونی را نداشت و به‌کاربرد و واژگانی محدود بود. میدانی واژگانی که به‌عنوان مجموعه‌ای سازمان یافته تعریف می‌شود که عناصر آن یکدیگر را تعریف و تحدید می‌کنند (کلپارسکی،^۴ ص ۱۸۸). در طول زمان، در زمینه «میدان»، پژوهش‌های متفاوتی با دیدگاه‌هایی متفاوت، توسط زبانشناسان مختلف صورت پذیرفته است. نمونه برجسته آن آرای «ترییر»^۵ در زمینه «میدان‌های معنایی» است، اما توصیف میدان به‌صورت مفهومی که سطوح مختلف زبانی را در برمی‌گیرد، قبل از همه به «ویسگربر»^۶ برمی‌گردد که مفهوم «نمود»^۷ را از منظر ابزارهای مختلف بیان آن، در زبان‌های مختلف بررسی کرد (شور،^۸ ۱۹۷۴، ص ۶۴). هم‌اکنون مفهوم «میدان» به‌گونه‌ای که تمام سطوح زبانی را در بر گیرد، یکی از موضوع‌های مهم دستور نقش-گرای زبان است. منظور از استفاده از سطوح مختلف زبانی در دستور نقش‌گرا، به‌این معناست که برای بیان یک مقوله معنایی، افزون بر واژه‌ها می‌توان از سطوح دیگری مثل گروه‌واژه‌ها و جمله‌ها نیز استفاده کرد. گاهی چند ابزار دستوری یا واژگانی به‌طور هم‌زمان به‌کار می‌روند و گاهی حتی یک صورت دستوری خاص، مثلاً نمود یک فعل، می‌تواند برای بیان یک مقوله معنایی خاص کافی باشد. در چارچوب این دستور از مفهوم میدان، تحت عنوان «میدان

کاربردی - معنایی» یاد می‌شود. یکی از زبان‌شناسان برجسته روس که پژوهش‌های مهمی بر روی نظریه میدان در چارچوب دستور نقش‌گرا انجام داده است، بدون شک «باندارکو»^۱ است. این نوشتار نتیجه پژوهشی است که بر اساس تعاریف و نظریاتی که این زبان‌شناس از مفهوم «میدان‌های کاربردی - معنایی» ارائه داده، صورت پذیرفته است. در تصویری که باندارکو از دستور نقش‌گرا ارائه داده است، مفهوم «میدان» به‌عنوان یک اصل مهم در توصیف زبانی مقوله - های معنایی در نظر گرفته شده است (باندارکو، ۲۰۱۱، ص ۱۵). می‌دانیم که ویژگی مهم دستور نقش‌گرا، نگاهی است که به نقش و کاربرد واحدهای مختلف زبانی دارد (شیلیاکین^۲، ۲۰۰۱، ص ۵). منظور از «واحدها» یا «ابزارهای زبانی» همان صورت‌های دستوری و واژگانی‌اند که برای بیان یک مقوله معنایی به‌کار می‌روند. از دید این دستور، همگی این صورت‌ها به‌عنوان اجزایی از یک کل یا مجموعه، با یکدیگر در هم‌کنشی‌اند. این دستور، صورت‌های زبانی را به - هر سطح زبانی که تعلق داشته باشند (صرف، نحو، واژه شناسی و ...)، در کنار یکدیگر قرار می‌گذارد و از آن‌ها یک مجموعه واحد می‌سازد. به‌عبارت دیگر معیار این دسته‌بندی، اشتراک نقش معنایی این عناصر زبانی در هم‌کنشی با یکدیگر است (شور، ۱۹۷۴، ص ۶۹). در حقیقت، برتری این دستور بر دستور سنتی، همین نگاه همه جانبه آن به ابزارهای زبانی و بررسی آن‌ها در کنار هم و به‌عنوان یک سامانه و نه به‌صورت مجزا و منفرد است. نظریه «میدان‌های کاربردی - معنایی» نیز بر مبنای همین تفکر بنا نهاده شده است. میدان‌های کاربردی - معنایی بنابر تعریف، به‌گروهی از واحدهای دستوری، واژگانی و یا ترکیبی اطلاق می‌شود که بر مبنای یک مقوله معنایی مشخص در یک گروه قرار گرفته‌اند و بر اساس کاربرد معنایی مشترکشان با یکدیگر در هم‌کنشی‌اند (باندارکو، ۲۰۰۵، ص ۱۷). بایسته یادآوری است؛ همان گونه که از تعریف نیز مشخص است، این نظریه با آن چه که به‌عنوان «نظریه گستره‌های معنایی» در معنی شناسی شناخته می‌شود، متفاوت است و نباید این دو را یکی دانست. در زبان فارسی تاکنون پژوهشی در جهت شناخت و کاربرد این نظریه در مطالعات زبانی ارائه نشده است. چشم - اندازی که این نظریه در این زمینه پیش روی ما می‌گذارد و توجهی که به نقش کاربردی زبان برای ایجاد ارتباط دارد، نگارندگان را بر آن داشت گام‌هایی، هر چند آغازین، در معرفی این نظریه برای استفاده از آن در پژوهش‌های بعدی بردارند. رویکرد در نظریه میدان‌ها به‌گونه‌ای

^۱ Bondarko, A. V.

^۲ Sheljakin, M. A.

است که افزون بر ارائه ابزارهای دستوری، بیانگر مقوله‌ای معنایی، سعی در طبقه‌بندی آن‌ها از جهت پرکاربرد بودن آن‌ها در زبان دارد؛ از این رو به نظر می‌رسد که این نوع نگرش برای مطالعه یک زبان، داده‌های ارزشمندی را در اختیار ما قرار می‌دهد. در این نوشتار برآنیم ضمن ارائه تعاریف موجود در زمینه میدان‌های کاربردی - معنایی، اشاره‌ای مختصر به کاربرد این نظریه نیز داشته باشیم، تا اهمیت آن روشن‌تر شود.

بحث و بررسی:

همان‌گونه که اشاره شد؛ میدان کاربردی - معنایی به‌گروهی از واحدهای دستوری، واژگانی و یا ترکیبی گفته می‌شود که بر مبنای یک مقوله معنایی مشخص در یک گروه قرار گرفته‌اند و بر اساس کاربرد معنایی مشترکشان با یکدیگر در هم‌کنشی‌اند (باندارکو، ۲۰۰۵، ص ۱۷). منظور از «مقوله‌های معنایی» در دستور، ویژگی‌های معنایی ثابت و قابل دسته‌بندی‌اند که در مفاهیم زبانی مختلف ایفای نقش می‌کنند (باندارکو، ۲۰۱۱، ص ۱۲). به‌عنوان مثال؛ مقوله «وجه»^۱ مقوله‌ای معنایی است که خود بر این اساس که انجام کاری را به‌صورت واقعی «انجام پذیرفته»، «ممکن»، «مشروط» و ... بیان کند، دارای زیرمجموعه‌ای از مقوله‌های معنایی می‌باشد. بنابراین، تنوع مقوله‌های معنایی بسته به این است که با چه دقتی تعریف شوند. میدان کاربردی - معنایی بر اساس یک مقوله معنایی، تمامی ابزارهای زبانی و دستوری را که به‌بیان این مفهوم کمک می‌کنند در کنار هم می‌گذارد. همان‌گونه که گفته شد این ابزار می‌تواند یک واژه، یک گروه واژه یا حتی یک جمله باشد. برای روشن‌تر شدن این رویکرد، به مقوله معنایی «امکان» در زبان روسی توجه می‌کنیم. این مقوله در زبان روسی می‌تواند با ابزارهای زبانی متفاوتی بیان شود،

برای مثال:

۱- فعل "moč" به معنای «توانستن»:

On možhet gâvârit pâ-ruski.

او می‌تواند به روسی صحبت کند.

۲- قید گزاره‌ای "možnâ" به معنای «می‌شود»:

Tâm možnâ nâyti nâučniye žurnâli.

آن جا می‌شود مجله‌های علمی پیدا کرد.

^۱ modality

۳- گروه واژه "imeyt vâzmožnost" به معنای امکان داشتن:

On imiyet vâzmožnost dâstigât svâyey tseli.

او امکان رسیدن به هدفش را دارد.

هر کدام از عناصر یا ابزارهای زبانی فوق که همگی برای بیان مفهوم امکان به کار می‌روند، به تناسب ویژگی‌های دستوری و واژگانی خود، به هنگام کاربرد در جمله، از نظر همنشینی و هم‌کنشی با اجزای دیگر جمله و ساختاری که به جمله دیکته می‌کنند، با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه‌ای که به عنوان مثال فعل "moč" (توانستن) تنها در جمله‌های شخصی کاربرد دارد، یعنی در جمله‌هایی که نهاد دستوری وجود دارد، در صورتی که قید گزاره‌ای "možnâ" (می‌شود) تنها در جمله‌های بدون شخص به کار می‌رود، که فاقد نهاد دستوریند و گروه واژه "imeyt vâzmožnost" (امکان کاری را داشتن) که ترکیبی از فعل و اسم است، در زبان روسی همیشه به عنوان یک گروه واژه مقید با حفظ پیوستگی خود در جمله‌های شخصی به کار می‌رود و فعل بعد از آن، تنها به شکل مصدر می‌آید. تمام این اختلاف‌های صوری و ساختاری مانع از این نمی‌شود که این سه واحد دستوری و واژگانی در یک میدان* کاربردی - معنایی در کنار یکدیگر قرار گیرند، چون آنچه آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌دهد، وجود یک مقوله معنایی مشترک یعنی «امکان» است که هر سه، این مفهوم را به گونه‌ای بیان می‌کنند. از سوی دیگر برای تشخیص نقش و اهمیت اجزا در یک میدان کاربردی - معنایی ناحیه‌هایی تعریف می‌شود.

در ساختار یک میدان کاربردی - معنایی عموماً سه ناحیه شناخته می‌شود که به تفصیل به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- هسته ۲- محیط نزدیک ۳- محیط دور (فیودوروا، ۲۰۰۰، ص ۳۱).

هسته: در هسته میدان عناصری قرار می‌گیرند که مستقیماً برای بیان مقوله معنایی مورد نظر در زبان تخصیص داده شده‌اند به گونه‌ای که اولین و اصلی‌ترین کاربرد آن‌ها در جمله همان بیان مفهوم مورد نظر است. به عنوان مثال برای بیان مقوله معنایی «امکان» در زبان روسی، فعل

* می‌دانیم طبق تعریف، مقوله معنایی و وجهی «امکان» خود به همراه چند مقوله دیگر، به عنوان زیر گروهی از مقوله معنایی گسترده‌تری به نام «وجه» به شمار می‌آید، از این رو میدان نسبت داده شده به مقوله «امکان» یک «میکرومیدان» و آن چه منتسب به مقوله معنایی «وجه» است «میدان» خوانده می‌شود. در این مقاله از آنجا که این تغییر نام خدشه‌ای به اصل مطلب وارد نمی‌سازد، برای ایجاد سادگی در توصیف و تبیین مفهوم «میدان»؛ از کاربرد واژه «میکرومیدان» صرف نظر کرده‌ایم.

“moč” (توانستن) از دید زبانشناسان روس دارای بالاترین تواتر کاربرد است. به‌گونه‌ای که در میان ابزارهایی که کاربرد آن‌ها بیانگر این مفهوم‌اند، با اختصاص ۲۰٪ کل حالات به‌خود نقش محوری را به‌عهده دارد (فیودورووا، ۲۰۰۰، ص ۳۷). فعل “moč” (توانستن) با قرار گرفتن در جملات متفاوت می‌تواند تمام طیف مفهوم وجهی «امکان» را پوشش دهد (فیودورووا، ۲۰۰۰، ص ۳۱):

a) Ináče on možhet zâbâlet.

در غیر این صورت او امکان دارد مریض شود.

b) On možhet pâmoč nâm nâyti rišenie.

او می‌تواند کمک کند که راه حل را پیدا کنیم.

c) Vi možeti uyti.

شما می‌توانید بروید.

همان‌گونه که در جمله‌های بالا می‌بینیم، فعل “moč” (توانستن) می‌تواند برای بیان امکان صورت گرفتن کار یا حالتی (جمله a)، توانایی و قابلیت کسی برای انجام یک فعل (جمله b) و هم برای بیان اجازه (جمله c) به‌کار رود که جمله‌های b و c نیز خود به‌شکل غیر مستقیم، برامکان انجام فعل دلالت دارند. این وسعت کاربرد تأییدی بر قرار گرفتن فعل “moč” در هسته میدان کاربردی - معنایی امکان می‌باشد.

ویژگی دیگری که درباره عناصر هسته به‌چشم می‌خورد، تعریف و تفسیر آن‌ها در فرهنگ‌نامه‌های لغات از طریق یکدیگر می‌باشد. به‌عنوان مثال؛ فعل “moč” (توانستن) و گروه واژه “imeyt vâzmožnost” (امکان انجام کاری را داشتن) هر دو از عناصر هسته میدان کاربردی - معنایی مفهوم وجهی «امکان» به‌شمار می‌آیند. با جستجویی در فرهنگ روسی اژیگف^۱ نیز دیده می‌شود که یکی از عبارات توصیف کننده فعل “moč” (توانستن)، همین گروه واژه متشکل از فعل و اسم “imeyt vâzmožnost” (امکان انجام کاری را داشتن) است.

طبیعی است که در هر زبانی، بنابر ساختار و ابزارهای دستوری و واژگانی آن زبان، عناصر هسته می‌توانند متفاوت باشند، یا تعداد آن‌ها بیشتر از یک جزء کلام (مثلاً فعل) باشد.

در زبان روسی یکی دیگر از اجزای هسته، میدان «امکان» قیدگزاره‌ای “možnâ” (می-

^۱ Ozhigov, S. I.

شود) است، مشخصه بارز قید گزاره‌ای "možnâ" بسامد بالای استفاده از آن است. این قید گزاره‌ای دارای معنای وجهی وسیعی است که در سبک معمول گفتاری به کار برده می‌شود (فیودوروا، ۲۰۰۰، ص ۳۵).

a) Etâ možnâ čitât nâ yeyo litse.

این را می‌شود از چهره‌اش خواند.

b) Možnâ voyti?

می‌شود وارد شوم؟

در جمله a، قید گزاره‌ای "možnâ" (می‌شود) معنای «امکان» را بیان می‌کند، در حالی که در جمله b، مفهوم «درخواست» یا «اجازه خواستن» با مفهوم «امکان» همراه شده است. این حالت در جمله معادل فارسی آن نیز دیده می‌شود.

به‌عنوان یک گویشور زبان فارسی می‌دانیم که در زبان فارسی نیز این ساختار، معنای «درخواست» یا «اجازه خواستن» را می‌دهد. ساختار جمله b روسی از نظر کاربرد، تفاوت کمی با ساختار معادلش در فارسی دارد که در برخی موارد موجب می‌شود توسط زبان‌آموزان زبان روسی که فارسی زبان مادری آن‌هاست، اشتباهی بکار برده شود، که در این نوشتار، به آن خواهیم پرداخت.

محیط نزدیک: عناصر محیطی نزدیک به‌هسته دارای طبیعتی دوگانه‌اند، به‌گونه‌ای که هم می‌توان آن‌ها را به‌شکل ابزاری تخصیص یافته برای بیان یک مقوله معنایی به‌کار برد و هم به‌عنوان ابزاری که به‌طور غیرمستقیم به‌این مقوله اشاره دارد (فیودوروا، ۲۰۰۰، ص ۴۲). بایسته یادآوری است که عناصر محیطی نزدیک به‌هسته، شامل لغات و عباراتی‌اند که یا به‌طور تلویحی و غیر مستقیم به‌مقوله معنایی مورد نظر اشاره می‌کنند و یا اینکه دامنه این نوع کاربرد در آن‌ها بسیار محدود است. مثال آن در زبان روسی قید گزاره‌ای "fprâve". به‌معنای «حق داشتن» است که به‌طور ضمنی مفهوم «امکان» انجام یک کار را برای فاعل آن بیان می‌کند و از نظر جایگاه در محیط نزدیک قرار می‌گیرد (فیودوروا، ۲۰۰۰، ص ۴۱):

Pri nâličii raznoglâsij râditeli fprâve âbrâtitsâ v sut.

در صورت وجود اختلاف، پدر و مادر حق دارند به‌دادگاه مراجعه کنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در جمله بالا که بیانگر موضوعی حقوقی است، قید گزاره‌ای "fprâve" (حق داشتن) به‌طور ضمنی به «امکان» انجام کاری (در این جمله: مراجعه کردن به‌دادگاه) اشاره می‌کند.

قید گزاره‌ای "vâzmožnâ" به معنای «ممکن است» نیز، به دلیل محدود بودن دامنه کاربرد و تعلق بیشترش به سبک نوشتاری تا گفتاری، در ناحیه نزدیک به هسته (و نه در هسته) قرار می‌گیرد (فیودورووا، ۲۰۰۰، ص ۴۸):

Tipier vâzmožnâ nâm udâstsâ vibrâtsâ âtsudâ.

اکنون ممکن است موفق شویم از این جا خارج شویم.

محیط دور: عناصر محیطی دور از هسته شامل کلمات و عباراتی‌اند که به سبب شکل دستوری آن‌ها (و نه معنای واژگانشان) در این ناحیه قرار می‌گیرند، هر چند مرز بین محیط نزدیک و محیط دور میدان‌های کاربردی - معنایی متغیر و تعریف نشده است، ولی با معیار «بیان واژگانی مفهوم وجهی امکان» و «بیان دستوری مفهوم وجهی امکان»، خط حدی را می‌توان قرار داد (فیودورووا، ۲۰۰۰، ص ۷۲). به عنوان مثال در زبان روسی افعالی که در وجه اخباری به کار می‌روند و به یک واقعیت در آینده اشاره دارند، می‌توانند معنای تکمیلی «امکان» را نیز بیان کنند:

Mi dâlžni verit, što ântibiotiki zdielâjut sevâyu râbotu.

ما باید باور کنیم که آنتی‌بیوتیک‌ها کار خود را انجام خواهند داد.

در جمله فوق فعل «zdielâjut» (انجام خواهند داد) در زمان آینده و در نمود کامل به طور ضمنی به مفهوم امکان اشاره دارد: «ما باید باور کنیم که آنتی‌بیوتیک‌ها کار خود را می‌توانند انجام دهند».

به عنوان نمونه‌ای دیگر از ابزارهای دستوری بیانگر مفهوم «امکان»، که در ناحیه محیط دور قرار دارند، می‌شود به افعال انعکاسی در ساختارهای مجهول نیز اشاره کرد (فیودورووا، ۲۰۰۰، ص ۷۲):

Etâ tekân lixko stirâyetsâ.

این پارچه به راحتی شسته می‌شود.

آن چنان که دیده می‌شود در جمله بالا شکل فعل انعکاسی «stirâyetsâ» (شسته می‌شود) در ساختار مجهول توانسته است مفهوم امکان انجام کاری را برساند، هر چند مفهوم واژگانی واژه «lixko» (به راحتی) نیز به القای این مفهوم کمک کرده است: «این پارچه می‌تواند به راحتی شسته شود».

به این ترتیب در نظریه میدان، ابزارهای واژگانی و دستوری بیان یک مقوله معنایی را بر اساس بسامد و قاعده‌مندی کاربرد آن‌ها و این که چقدر برای بیان مفهوم مورد نظر در یک

زبان تخصیص یافته‌اند، در سه ناحیه هسته، محیط نزدیک و محیط دور دسته‌بندی می‌کنند. اما فایده این دسته‌بندی در چیست؟ پاسخ این است که این دسته‌بندی کمک قابل توجهی در اولویت‌بندی و نظم‌بخشی مطالعات زبانی دارد و ما را یاری می‌دهد که بتوانیم در یک زبان ابزارهای دستوری و واژگانی لازم برای بیان یک مقوله معنایی خاص را بر اساس درجه اهمیت آن‌ها مورد توجه و مطالعه قرار دهیم و در همین حال، چشم‌اندازی کلی نیز از آن‌ها داشته باشیم و بتوانیم تمام این ابزارهای بیانی را در کنار یکدیگر مقایسه و بررسی قرار کنیم. همان‌گونه که می‌دانیم دو روش متداول در بررسی‌های مقایسه‌ای و تقابل دو زبان با یکدیگر وجود دارد: یکی از آن‌ها، روش رسیدن از صورت زبانی به معنا و محتوا است و دیگری روش رسیدن از معنا و محتوا به صورت زبانی است. روش اول همیشه نمی‌تواند به‌تنهایی مقایسه کاملی از دو زبان ارائه دهد، زیرا ممکن است در زبانی، یک شکل دستوری وجود داشته باشد در حالی که زبان دیگر فاقد آن باشد، در صورتی که همیشه معانی یکسانی وجود دارند که می‌توانند با صورت‌های متفاوت، در زبان‌های متفاوت مقایسه‌شونده بیان شوند. از این رو استفاده از نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی که خود بر اساس وجود یک مقوله معنایی مشترک شکل می‌گیرد، این امکان را در اختیار ما قرار خواهد داد که روش رسیدن از معنا و محتوا به صورت را برای توصیف زبانی به‌کار گیریم، هر چند نظریه میدان‌های کاربردی در نهایت چشم‌انداز مفیدی از صورت‌های زبانی نیز به ما می‌دهد.

به‌عبارت دیگر، در بررسی زبان بر پایه نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی نمی‌توان از نقش مهم مقایسه صورت‌ها نیز چشم‌پوشی کرد. صورت‌ها که همان ابزارهای زبانی بیانگر یک مقوله معنایی‌اند، با توزیع خود در سطح میدان و در سه ناحیه هسته، محیط نزدیک و محیط دور، به ما داده‌های مفیدی از جهت اهمیت خود می‌دهند. به‌عنوان مثال؛ همان‌گونه که پیش از این گفته شد در زبان روسی برای بیان مقوله معنایی «امکان»، فعل "moč" (توانستن) که در هسته میدان جای دارد، دارای بالاترین بسامد کاربرد است و در میان سایر ابزارهای بیانگر این مقوله، نقش محوری را به‌عهده دارد. این موضوع به ما کمک می‌کند که برای آشنا شدن با ابزار-های دستوری بیانگر مقوله معنایی «امکان» در زبان روسی (به‌عنوان زبان دوم) یادگیری مشخصات دستوری این فعل و شیوه کاربرد آن را در جمله، نسبت به دیگر اعضای میدان در الویت بگذاریم. به‌عنوان مثال در مقایسه با این فعل که در هسته قرار دارد، قید گزاره‌ای "fprâve" (حق داشتن) در محیط نزدیک قرار دارد، بنابراین فراگیری مشخصات دستوری و شیوه کاربرد قید گزاره‌ای "fprâve" نسبت به فعل "moč" در درجه کمتری از اهمیت قرار

می‌گیرد.

بررسی مقایسه‌ای توزیع صورت‌ها و ابزارهای زبانی در سطح میدان‌های کاربردی - معنایی در دو زبان متفاوت که یکی از آن‌ها زبان مادری است، می‌تواند از نظر کمک به پیش-بینی موانع احتمالی در یادگیری زبان دوم و جهت بخشیدن به شیوه تدریس آن زبان بسیار مفید باشد. باید اشاره کنیم که در این نوع بررسی، هر کدام از این میدان‌ها باید بنا بر ویژگی‌های هر زبان به‌طور جداگانه برای یک مقوله معنایی مشترک، توسط پژوهشگران آن زبان از پیش تعریف شده باشند، تا امکان مقایسه داده‌های دو میدان با یکدیگر فراهم شود. به این ترتیب، در بررسی‌های مقایسه‌ای و تقابل دو زبان متفاوت با یکدیگر، همپوشانی یا عدم همپوشانی تعلق یک ابزار زبانی به یک ناحیه میدان کاربردی - معنایی در زبان اول (مادری) و زبان دوم، اطلاعات با ارزشی در حیطه مقایسه این دو زبان و شیوه تعریف راهکارهای آموزشی زبان دوم در اختیار ما می‌گذارد. به بیان روشن‌تر، هنگامی که برای بیان یک مقوله معنایی، عضو یا اعضای هسته میدان‌های کاربردی - معنایی در دو زبان از ساختارهای دستوری مشابه تشکیل شده باشند، انتظار می‌رود، امر آموزش و فراگیری زبان در آن بخش با چالش بزرگی روبرو نباشد؛ برعکس، اگر شرایط فوق وجود نداشته باشد، انتظار می‌رود مشکلاتی در فراگیری زبان دوم ایجاد شود. این مشکل (یعنی عدم همپوشانی)، به یقین وقتی که زبان دوم برای بیان مقوله معنایی، دارای ساختاری دستوری باشد که زبان اول فاقد آن است، بیشتر می‌شود.

برای روشن‌تر شدن آنچه در بالا گفته شد، فعل «توانستن» را در زبان فارسی که معادل فعل "moč" در زبان روسی است، در نظر می‌گیریم. در زبان فارسی تاکنون پژوهشی بر پایه نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی و به‌نوعی که در روسی برای مقوله‌های مختلف معنایی از جمله مقوله «امکان» صورت پذیرفته است، انجام نشده است و حتی داده آماری دقیقی از میزان استفاده از فعل وجهی «توانستن» برای بیان مفهوم «امکان» در دست نیست، اما با توجه به اشاره برخی از زبان‌شناسان زبان فارسی به فعل «توانستن» به‌عنوان اصلی‌ترین ابزار بیان مفهوم «امکان» (ماهوتیان ۲۳۶)، و یا فعلی که برای بیان این مفهوم دارای تنوع صورت است (گیوی ۱۳۷۸) به نظر می‌رسد که بتوان این فعل را عضو هسته میدان کاربردی - معنایی مقوله «امکان» در زبان فارسی دانست. دلیل دیگر این انتخاب، توانایی منحصر به فردی است که این فعل برای بیان مفاهیم جانبی دیگری مانند «توانمندی»، «برداشت»، «درخواست» و «اجازه» دارد، به گونه‌ای که در کنار بیان مفهوم «امکان» در قالب جمله، می‌تواند بسته به شرایط مختلف، یکی از مفاهیم فوق را نیز به‌شونده منتقل کند (اخلاقی، ۱۳۸۶: ۹۱). این همپوشانی و تطابقی که فعل‌های

«توانستن» در فارسی و «moč» در روسی از نظر تعلق به یک ناحیه، میدان کاربردی - معنایی مقوله «امکان» یعنی «هسته» دارند، در مطالعه مقایسه‌ای دو زبان روسی و فارسی و همچنان آموزش زبان روسی بسیار سودمند است. این همپوشانی به ما قدرت پیش‌بینی این مسئله را می‌دهد که ترجمه فارسی جمله‌های روسی، بیانگر مفهوم «امکان» که در آن‌ها صورتی از فعل «moč» وجود دارد، با احتمالی بالا دارای صورتی از فعل «توانستن» است، به عبارت دیگر، اگر بخواهیم در این پیش‌بینی جانب احتیاط را هم داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم یکی از حالات ممکن برای ترجمه فعل «moč» در جملات روسی قطعاً کاربرد فعل «توانستن» در جمله‌های معادل فارسی است، بدون آن که به معنای جمله خللی وارد شود. در این جا تنها به چند مثال اکتفا می‌کنیم:

a) Tipier on možet čustvovat sibiâ v âtnâsitolnoy bizâpâsnosti.

اکنون او می‌تواند حس کند در امنیت نسبی است.

b) On možet rišât zâdâči pâdobnâvâ tipâ.

او می‌تواند مسائلی مانند این را حل کند.

c) Vi možeti uyti, kâgdâ vâm zâxočitsâ.

هر وقت که بخواهید می‌توانید بروید.

d) Vi možeti âtkrit âkno?

می‌توانید در را باز کنید؟

همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، جمله a بیانگر مفهوم امکانی است که از شرایط محیط بیرونی نشأت می‌گیرد، جمله b مفهوم امکان ناشی از توانمندی فاعل را بیان می‌کند و در جمله‌های c و d مفهوم امکان با مفهوم اجازه و درخواست محترمانه تلفیق می‌شود. تمام این جمله‌های روسی بهروانی و به کمک فعل «توانستن» به فارسی ترجمه می‌شوند و از نظر یک گویشور فارسی قابل فهم و خوش ساخت‌اند.

در مجموع این که در هر دو زبان، بیشترین بسامد کاربرد برای بیان مقوله «امکان» از آن دو فعلی است که هر دو آن‌ها کمکی‌اند، ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که برای فراگیری و آموزش مقوله «امکان» در زبان روسی، در کل با مشکل جدی از نظر کاربردی - معنایی روبرو نیستیم. روشن است که اگر تفاوتی هم از نظر دستوری، واژگانی یا ساختاری بین دو عنصر متعلق به محیط دو میدان در دو زبان مشاهده شود، این تفاوت نسبت به حالتی که عناصر مربوط به هسته‌اند، از اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا همان‌گونه که اشاره شد، در هسته

عناصری قرار می‌گیرند که بطور مستقیم برای بیان مقوله معنایی مورد نظر در زبان تخصیص داده شده‌اند و عدم تطابق عناصر هسته در دو زبان به‌عنوان ناحیه پرکاربرد، احتمال خطا و دشواری در یادگیری را بالا می‌برد. واضح است که در فرایند ترجمه نیز هر چه عنصر مورد نظر از هسته دورتر می‌شود، به‌سبب این که تخصیص معنایی آن برای بیان مفهوم مورد نظر کمتر می‌شود، از تنوع بیشتری در ترجمه برخورداریم.

گاهی اوقات بررسی و مقایسه عناصر دو میدان کاربردی - معنایی در دو زبان، نیاز به - واکاوی و دقت بیشتری دارد. به‌عنوان نمونه، چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، از دیگر عناصر هسته میدان کاربردی - معنایی «امکان» در زبان روسی، قید گزاره‌ای "možnâ" (می‌شود) است که به‌همراه شکل مصدری فعلی که پس از آن می‌آید، تنها در جمله‌های بدون شخص روسی به‌کار می‌رود، یعنی جملاتی که فاقد نهاد دستوری‌اند. این قید گزاره‌ای هم در جملات بدون شخص روسی با نهاد منطقی بکار می‌رود و هم در جملاتی که بدون صورت واژگانی نهاد منطقی‌اند:

a) Dâ âerâportâ možnâ dâyxât nâ âvtobuse.

می‌شود* تا فرودگاه را با اتوبوس رفت. (مفهوم امکان)

b) Yemu uže možnâ vâdit.

او دیگر می‌تواند (اجازه دارد) ماشین براند. (مفهوم امکان به‌همراه اجازه)

c) Možnâ zâdât vâpros?

می‌شود سوال بپرسم؟ (مفهوم امکان به‌همراه درخواست)

در جمله a قید گزاره‌ای "možnâ" مفهوم امکان را بیان می‌کند، ولی در جمله‌های b و c مفهوم امکان با مفهوم تکمیلی اجازه و درخواست همراه شده است. وقتی این قید گزاره‌ای در جملات بدون شخصی که فاقد صورت واژگانی نهاد منطقی‌اند، به‌کار می‌رود، معادل فارسی آن، سوم شخص مفرد فعل «شدن» در مضارع اخباری است، یعنی شکل ثابت «می‌شود» که پس از آن فعل به‌صورت مصدر کوتاه می‌آید (جمله a). اما هنگامی که این قید گزاره‌ای در جمله - های بدون شخصی که دارای صورت واژگانی نهاد منطقی‌اند، به‌کار می‌رود، یعنی در آن دسته

*در این جمله و در بعضی از جمله‌ها می‌توانیم بجای «می‌شود» از «می‌توان» نیز استفاده کنیم، ولی از آنجا که دامنه کاربرد «می‌شود» بیشتر از «می‌توان» است، کاربرد آن را در مثال‌ها ترجیح دادیم.

از جمله‌هایی که به‌همراه مفهوم امکان، مفهوم تکمیلی اجازه و درخواست را دارند، در زبان فارسی پس از «می‌شود» فعل در وجه التزامی به‌کار می‌رود (جمله‌های **b** و **c**) و این دو ساختار بر خلاف معادل‌های روسی آن جمله‌هایی شخصی می‌باشند. آنچه در تجربه مشاهده کرده‌ایم، این است که جمله‌هایی مثل جمله‌های **a** و **b** مشکلی در فراگیری توسط زبان‌آموز ایجاد نمی‌کنند، ولی دربارهٔ جمله‌هایی نظیر جمله **c**، چنین نیست. باید گفت که ساختار جمله **c** در زبان روسی برای درخواست‌های محترمانه‌ای بکار می‌رود که گوینده از شنونده اجازه می‌گیرد کاری را خودش انجام دهد، در حقیقت یک «من» (*mne*) یا «ما» (*nâm*) به‌عنوان فاعل منطقی در چنین جملاتی وجود دارد که در بسیاری از جملات روسی بر اساس موقعیت گفتگو حذف می‌شود، ولی در صورت نیاز نیز می‌شود آن را به‌کار برد:

Možnâ mne zâdât vâpros? / *Možnâ nâm zâdât vâpros?*

می‌شود سوال بپرسم؟ / می‌شود سوال بپرسم؟

با وجود این، گاهی مشاهده می‌شود که زبان‌آموزان فارسی زبان از ساختارهای مشابه جمله **c** که یا از لحاظ دستوری در زبان روسی اشتباه می‌باشند، یا اگر از لحاظ دستوری درست باشند، مفهوم مورد نظر گوینده را انتقال نمی‌دهند، برای بیان درخواست‌هایی استفاده می‌کنند که در آن گوینده محترمانه از شنونده می‌خواهد که او کاری را برایش انجام دهد، یعنی بر خلاف جمله‌های روسی، فرض بر این است که شنونده فاعل عملی خواهد بود که گوینده آن را درخواست می‌کند. برای مثال حالت اول، جمله زیر را می‌توان در نظر گرفت که یک جمله بد ساخت و از نظر دستور زبان روسی اشتباه می‌باشد، زیرا در آن فعلی که بعد از قید گزاره‌ای "*možnâ*" آمده است، به‌جای مصدر، در صیغه دوم شخص جمع آمده است. حتی دیده شده است که در چنین جملاتی، گاهی گویندهٔ فارسی زبان برای تأکید بر این که فاعل بالقوهٔ فعل مورد درخواست شنونده است، از ضمیر "*vi*" به‌معنای «شما» نیز استفاده می‌کند که با توجه به این که در جملات بدون شخص روسی ضمیر شخصی در حالت نهادی به‌کار برده نمی‌شود، این کار نیز اشتباه می‌باشد:

Možnâ (vi) čitâyti etât pâràgrâf? *

جمله فوق در واقع بیان اشتباه و ناموفق این جمله فارسی است:

می‌شود (شما) این پاراگراف را بخوانید؟

با مشاهدهٔ جمله فارسی بالا دلیل اشتباه آشکار می‌شود. جملهٔ فارسی بالا، نه از نظر مفهوم و نه از نظر دستور، مشکلی ندارد. با دقت در این جمله به‌سادگی پی می‌بریم که علت

بروز این اشتباه، عدم همپوشانی کاربرد دو ساختار با وجود شباهت آن‌ها در جمله‌های روسی و فارسی است. یعنی چون درخواست محترمانه در فارسی با این ساختار می‌تواند تمام اشخاص را شامل شود (فعل در وجه التزامی در تمام اشخاص می‌تواند صرف شود)، تصور یک فارسی زبان را به این سو منحرف می‌کند که در روسی نیز این ساختار درست است. حالت دوم، یعنی وقتی که جمله گوینده فارسی زبان از لحاظ دستوری درست است، ولی مفهوم مورد نظر را انتقال نمی‌دهد، زمانی رخ می‌دهد که گوینده، جمله دستوری و درستی شبیه جمله C را به کار می‌برد، ولی هدف او این است که شنونده کاری را برای او انجام دهد:

Možná čítat etât pâràgráf?

این جمله از نظر دستوری و مفهومی درست است، ولی مفهوم آن از دید یک گویشور زبان روسی این است که گوینده از او اجازه می‌خواهد که پاراگرافی را بخواند: «می‌شود این پاراگراف را بخوانم»؟ در صورتی که گوینده فارسی زبان به اشتباه آن را به قصد رساندن این مفهوم که آیا شنونده برایش امکان دارد این پاراگراف را برای او بخواند، به کار برده است: «می‌شود این پاراگراف را بخوانید»؟

در این جا نیز بار دیگر عدم همپوشانی کاربردی موجب اشتباه شده است. در این جا زبان آموز فارسی زبان ساختار درست را می‌شناسد، ولی درباره کاربرد آن بخاطر تاثیر زبان مادری اشتباه می‌کند. می‌دانیم در زبان روسی در صورتی که بخواهیم درخواستی از نوع آنچه که در بالا گفته شد، داشته باشیم، یعنی درخواستی که در آن گوینده محترمانه از شنونده می‌خواهد که او کاری را برایش انجام دهد، باید از ساختار مشابه همراه فعل "moč" استفاده کنیم تا جمله‌ای درست از نظر دستوری و معنا داشته باشیم:

Vi možete čítat etât pâràgráf?

شما می‌توانید این پاراگراف را بخوانید؟

در مجموع، آن چنان که از بررسی کوتاه قید گزاره‌ای "možná" که از عناصر هسته میدان «امکان» است، پی بردیم، پژوهش بر اساس نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی در برخی موارد نیاز به دقت و ظرافت فراوان دارد. ولی در هر صورت، وجود این چالش‌ها نیز تأییدی بر رویکردی است که این نظریه به مقوله میدان دارد، یعنی مجموعه‌ای که اجزای آن با یکدیگر در هم‌کنشی‌اند و از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و ما در این بررسی شاهد هم‌کنشی و تأثیری که واحدهای واژگانی و دستوری و حتی آوایی در تبیین دقیق معنا دارند، بودیم.

نکته مهم دیگری که در آخر باید به آن اشاره کرد این است که دسته‌بندی عناصر زبانی بر اساس مقوله‌های معنایی متفاوت و به کمک نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی، می‌تواند در سطوح بالاتر در تعیین اهداف و روش‌های تدوین کتاب‌های آموزشی یک زبان مورد استفاده قرار گیرد و اولویت‌های برنامه آموزشی یک زبان خارجی را به کمک مقایسه با زبان مادری تعریف کند. البته آن‌چنان که اشاره شد، رویکرد نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی در پژوهش‌هایی که بر اساس زبان فارسی باشد، در نقطه شروع خود قرار دارد و گستره‌ای وسیع برای پژوهش و بررسی پیش رو دارد و آن چه در این نوشتار به آن پرداخته شد، اشاره‌ای مختصر به مبانی این نظریه و توانایی آن به عنوان یک ابزار کارآمد در پژوهش‌های زبانی است. نتیجه گیری:

نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی از جهت بررسی همه‌جانبه و مفصلی که بر روی واحدهای دستوری و واژگانی زبانی به عنوان اجزای یک سامانه برای بیان مقوله‌های معنایی انجام می‌دهد، بسیار اهمیت دارد. این نظریه می‌تواند در دسته‌بندی ابزارهای دستوری و واژگانی بیانگر یک مقوله معنایی از جهت نوع و دامنه کاربرد، نقش قابل توجهی ایفا کند. فایده این دسته‌بندی را نه تنها در بررسی یک زبان خاص از جهت تعیین اولویت آن زبان در استفاده از ابزارهای زبانی برای بیان یک مقوله معنایی می‌توان دید، بلکه در بررسی‌های مقابله‌ای و مقایسه‌ای دو زبان نیز می‌توان مشاهده کرد؛ یعنی کمکی که این نظریه به آشکار ساختن وجوه اشتراک و تفاوت دو زبان در بیان مقولات معنایی می‌کند. به ویژه وقتی که یکی از دو زبان مورد مقایسه، زبان مادری باشد، یافتن وجوه اشتراک و تفاوت دو زبان ما را به نقاط قوت و ضعف در یادگیری زبان دوم رهنمون می‌سازد. این بررسی‌ها در تبیین و تعیین روش‌های آموزش زبان دوم و تدوین کتاب‌های آموزشی نیز سودمند خواهد بود. از این رو، آشنایی هر چه بیشتر با نظریه میدان‌های کاربردی - معنایی و به کار بردن آن در زمینه‌های مختلف پژوهش زبانی، تازه‌های بسیاری را چه در گستره زبان فارسی، چه در گستره یک زبان خارجی پیش روی زبان‌شناسان و پژوهشگران قرار خواهد داد.

منابع:

1. Ahmadi Givi, H. *Dastoore tarikhie fel 2*. Tehran: Nashre Ghatreh, 1380;

2. Akhlaghi, F. "Three Modal Verbs in Contemporary Persian". Grammar, Journal of the Academy of Persian language and literature. 3. January 2008: 82-129.
3. Kleparski G. A., Rusinek A. "The tradition of field theory and the study of lexical semantic change". Zeszyty naukowe uniwersytetu rzeszowskiego. Seria filologiczna, Studia anglica resoviensia. 47. 2007: 188-205
4. Mahootian, Sh. *Persian Language Grammar from a Typological Perspective*. Tehran: Nashre Markaz, 1378;
5. Nehrych. N. "Functional semantic field of "praise" in W. Shakespeare's discourse". Chernivsti University. Chnu.edu.ua/res/chnu.edu.ua/period_vudannia/web13/pdf/2011_3;
6. Bondarko A.V. *Functional grammar issues. Field structures*. St. Petersburg: Nauka Publications, 2005;
7. Bondarko A.V. *Theory of functional grammar. Introduction Aspect. Temporary localization. Taxis*. Moscow: Knizhni Dom «LIBROKOM» Publications, 2011;
8. Ozhigov S. I., Shevedova N. U. *Explanatory dictionary of the Russian language*. Moscow: Azbookovnik Publications, 2000;
9. Fiodorova I. R. *The modality of possibility in modern Russian (on the material of newspapers)*. Kaliningrad: Kaliningrad State University, 2000;
10. Sheljakin M. A. *Functional grammar of Russian language*. Moscow: Russky Yazyk Publications, 2001;
11. Schur G.S. *Field Theory in Linguistics*. Moscow: Nauka Publications, 1974.